




کافه خاطره
روزنامه صبا؛ گفت‌وگو با مجتبی رحیمی مدیر فیلمبرداری سینما و تلویزیون

در «بهار»، سبیل‌هایم قندیل بست!

وقتی تهیه‌کننده در مضیقه است، با او راه می‌آیم

احمد محمد اسماعیلی
گفت‌وگو

فیلم‌برداران در تاریخ سینمای ایران همواره نقشی تعیین‌کننده در ارتقای کیفیت بصری و هنری آثار سینمایی داشته‌اند؛ هنرمندانی که گاه با نگاه و تجربه خود، به جهان بصری یک فیلم هویت می‌بخشند. مجتبی رحیمی از جمله فیلم‌برداران باسابقه سینمای ایران است که در طول چند دهه فعالیت حرفه‌ای، بی‌حاشیه و به دور از جنجال، مسیر هنری خود را دنبال کرده است. تسلط فنی، تجربه اندوخته و سرعت عمل بالا، از ویژگی‌های حرفه‌ای اوست؛ توانمندی‌هایی که به‌ویژه در پروژه‌های دارای محدودیت زمانی، نقشی مؤثر در پیشبرد تولید ایفا می‌کنند. رحیمی در همکاری با کارگردانانی چون محمدرضا داودنژاد، کمال تبریزی و رضا کریمی، تجربه‌های متنوعی را پشت سر گذاشته و سهم خود را در شکل‌گیری آثار سینمایی به ثبت رسانده است. در این گفت‌وگو، با او مروری داریم بر فراز و نشیب‌های چند دهه فعالیت حرفه‌ای و تجربه‌هایش در پشت دوربین.



○ پیش از ورود به مدرسه عالی تلویزیون، چه مسیری را در هنر دنبال می‌کردید؟ آیا علاقه به سینما از همان دوران نوجوانی شکل گرفت؟

قبل از ورود و تحصیل در مدرسه عالی تلویزیون، در آغاز دهه پنجاه، از سال ۱۳۴۷ وارد عرصه نقاشی و عکاسی شده بودم و به تعداد زیادی از هنرجویان نیز آموزش می‌دادم.

○ در چه رشته‌ای دیپلم گرفتید؟

رشته ریاضی خواندم.

○ با وجود علاقه‌تان به نقاشی و عکاسی، چرا برای تحصیل رشته ریاضی را انتخاب کردید؟

در دوران ما رشته‌های هنری برای تحصیل وجود نداشت و جوانان علاقه‌مند به فعالیت‌های هنری، به‌صورت تجربی وارد عرصه‌های مختلف می‌شدند.

○ عکاسی را از چه سنی شروع کردید؟

از سن نه سالگی عکاسی و نقاشی را شروع کردم.

○ آیا در خانواده مشوقی برای پرداختن به فعالیت‌های هنری داشتید؟

کسی مشوقم نبود و با تلاش شخصی، حتی در همان سن‌وسال کم، لابراتوار ظهور و چاپ عکس را در خانه راه‌اندازی کردم.

○ در کدام محله زندگی می‌کردید؟

در محله سرسبیل حوالی میدان جمهوری زندگی می کردیم.

○ وضع مالی خانواده چگونه بود؟

مثل اغلب خانواده‌های پایین شهری وضع زندگی متوسطی داشتیم.

○ سینما رفتن را از چه سن و سالی شروع کردید؟

در آن دوران در اغلب خانواده‌ها رادیو و گرامافون تنها وسیله تفریح بود و پدرم علاقه‌مند به رادیو و موسیقی گوش کردن بود.

○ تلویزیون هم داشتید؟

یادم می‌آید در دوران کودکی‌ام آگهی کرده بودند که قرار است رادیوی تصویری وارد بازار بشود و آدرسی در جراید در باب تهیه این وسیله در میدان انقلاب اعلام شد و به همراه پدرم رفتیم و در میان انبوهی از جمعیت برای اولین بار تلویزیون در کامیون بزرگ در داخل میدان انقلاب تصویر مردی که در حال پیانو زدن بود را دیدم. نکته جالب واکنش‌های عجیب مردم با دیدن تلویزیون بود.

○ شغل پدرتان چه بود؟

مبل ساز بود و اولین رادیوی خانه ما رادیوی نفتی بود.

○ اولین فیلم جدی زندگی‌تان را در چه سنی دیدید؟

اغلب همراه بچه‌های محل به سینما می‌رفتیم. اولین فیلم مهم زندگی‌ام «ده فرمان» ساخته سیسیل ب. دومیل با بازی چارلتون هستون بود. این فیلم را در ازدحام جمعیت و پس از چند ساعت ایستادن در صف، در سینما اسکار حوالی میدان رشیدیه دیدم. بسته به فیلم‌های اکران و بیشتر جمعه‌ها دو فیلم می‌دیدم.

○ از چه طریقی با نقاشی آشنا شدید؟

پدرم با مداد نقاشی می‌کشید و من نیز با راهنمایی او برای نخستین بار با نقاشی آشنا شدم. به‌تدریج نقاشی رنگ‌وروغن را هم آموختم.

○ آیا نقاشی را به‌صورت جدی‌تر و نزد استادی دنبال نکردید؟

بعدها، زمانی که تجربه‌ام بیشتر شد، در دوران دبیرستان نزد استاد مانی پتگر رفتم. ایشان در سه‌راه جمهوری مغازه‌ای داشتند و تعدادی شاگرد نیز نزد ایشان نقاشی می‌آموختند.

○ آیا از نقاشی درآمدی هم داشتید؟

از طریق آموزش شاگرد درآمد داشتم.

○ عکاسی را از چه موقعی شروع کردید؟

عکاسی را آماتوری با عکاسی از خانواده و طبیعت شروع کردم.

○ اولین دوربین را چه موقعی تهیه کردید؟

پدرم قصد خرید دوچرخه برایم داشت و من گفتم به دوچرخه علاقه ای ندارم و دوست دارم دوربین عکاسی داشته باشم و پدرم اولین دوربینم را که یک دوربین مدل فانوسی مارک آکفا بود برایم خرید و همانطوری که اشاره کردم اولین عکسم را از اعضا خانواده گرفتم.

○ عکس‌ها را به چه طریقی چاپ می‌کردید؟

در خانه، اتاقی را به تاریکخانه تبدیل کرده بودم و دستگاه خشک‌کن عکس هم خریده بودم. عکس‌ها را خودم چاپ می‌کردم و با استفاده از چوب، برای آن‌ها قاب می‌ساختم.

○ آیا از عکاسی درآمدی هم داشتید؟

از بچه‌های محل عکس می‌گرفتم و برای کسانی هم که تمایل داشتند عکسشان قاب داشته باشد، قاب درست می‌کردم و از این طریق درآمدی به دست می‌آوردم.

○ آیا شما هم مانند بسیاری از کودکان آن دوران، عکس هنرپیشه‌های معروف را جمع‌آوری می‌کردید؟

من هم این کار را انجام می‌دادم و عکس بازیگرانی را که به آن‌ها علاقه بیشتری داشتم، روی قاب‌های چوبی می‌چسباندم.

○ دیدن فیلم‌های ایرانی از چه موقعی برایتان جدی شد؟

در سالی که دیپلم گرفتم این میل در درونم شکل گرفت که وارد بدنه کار در آتلیه‌های عکاسی حرفه‌ای سینما بشوم.

○ آیا آتلیه‌هایی که رضا بانکی و برخی عکاسان دیگر حوالی چهارراه استانبول راه‌اندازی کرده بودند، در آشنایی و ورود شما به فضای حرفه‌ای عکاسی تأثیر داشتند؟

آقای حاج‌ملکی که از دوستان رضا بانکی بود، عکس‌های هنری می‌گرفت. برادر ایشان نیز در میدان فردوسی، ضمن داشتن آتلیه، کانون خبرنگاران عکاس را راه‌اندازی کرده بود. البته خود آقای حاج‌ملکی هم روبه‌روی سفارت انگلیس آتلیه‌ای داشت.